شهادت تکاور پلیس

یکی از تکاوران پلیس هدف شلیک گلوله افراد مسلح قرار گرفت و به شهادت رسید.

به گزارش جام‌جم، ساعت یک بامداد دوشنبه بیستم اردیبهشت امسال ماموران یگان تکاوری شهرستان نیکشهر هنگام کنترل خودروهای عبوری در پلیس راه محور نیکشهر-ایرانشهر به خودروی سواری پژو ۴۰۵ مشکوک و با علائم هشداردهنده قصد توقیف آن را داشتند که راننده به اخطار پلیس توجهی نکردو به سرعت از محل دور شد. ماموران به تعقیب و گریز خودروی مورد نظر پرداختند. بعداز طی مسافتی سرنشینان مسلح خودروی خاطی با پیاده شدن از خودرو، به سمت خودروی پلیس تیراندازی و با سوار شدن به خودروی‌شان فرارکردند. در این درگیری، استواریکم صادق کریمی‌ندیمی به دلیل اصابت گلوله به سرش زخمی و به همراه مامور زخمی دیگر در بیمارستان بستری شد اما به شهادت رسید. ماموران به دنبال متهمان فراری هستند.

محل حادثه

قربانی اصابت رعد و برق

دو مصدوم حادثه

گزارشی از برخورد هولناک صاعقه به ۵ زن در شالیزار

بلایی که از آسمان نازل شد

لیلا حسین‌زاده

حوادث

دو هفته پس از مرگ خلیل خاکیزهی، نوجوان ۱۶ ساله سیستان و بلوچستانی که فقط به هوای پیداکردن آنتن تلفن همراه در ارتفاعات دچار صاعقه‌زدگی شد و جانش را از دست داد، این بار نوبت پنج زن شالیکار در منطقه گالش محله رشت بود که هنگام نشاء در شالیزار، صاعقه‌ای قوی بر سرشان هوار شود. از این پنج نفر، یک نفر فوت کرد، دو نفر به‌دلیل آسیب‌دیدگی هنوز شرایط جسمی خوبی ندارند، یک نفر وضعیت خوبی نسبت به بقیه دارد و نفر آخر نیز در گفت‌وگو با روزنامه جام‌جم از نجات معجزه‌آسای خود از این حادثه مرگبار سخن گفت.

تازه چند روزی بود هر پنج نفر به شالیزاری می‌رفتند که آن را اجاره کرده بودند. با هم همسایه بودند و هنگام کارکردن، هم سرشان گرم می‌شد و هم منبع درآمدی داشتند. جمعه ۱۷ اردیبهشت ماه بود که به سمت شالیزار حرکت کردند. هوا خوب بود و از آن شرجی آزاردهنده خبری نبود. زنان شالیکار وارد آب گل‌آلود شالیزار شده و مشغول کار شدند. گرم صحبت و نشاءکاری بودند، بی‌خبر از این‌که سیاه شدن ابرهای بارشی آسمان بالای سرشان، نوید وقوع حادثه‌ای دردناک را می‌داد. مرضیه صفری ۵۰ ساله، یکی از زنان شالیکاری است که در محل حادثه حضور داشت. او در گفت‌وگو با خبرنگار جام‌جم از آن حادثه مرگبار می‌گوید: «همراه بقیه مشغول نشاءکاری بودیم که هواکم‌کم بارانی شد و بارانی پوشیدیم. مشغول‌کار بودیم که یکدفعه آسمان به‌شدت صاعقه زد که اول به پشت سر من و بعد به بدن محترم، خواهرم خورد که در حال خندیدن و حرف‌زدن بود. با اصابت رعد و برق، خواهرم ناگهان داخل گل و آب سقوط کرد. صاعقه پیراهنش را تکه‌تکه کرده و پشتش را سوزانده بود. سه نفر دیگر از همسایه‌ها که با ما کار می‌کردند هم داخل آب افتادند. خواهرم وضعیت مناسبی نداشت و هرچه با ناراحتی از سه زن همسایه‌مان کمک می‌خواستم، اما چنان شوکه شده بودند که نه چشمان‌شان می‌دید و نه گوش‌های‌شان می‌شنید. خودم هم شرایط جسمی خوبی نداشتم و نه چیزی می‌شنیدم و نه چیزی می‌دیدم. برای همین با دادزدن از بقیه کمک خواستم که بعد چند نفر از اهالی به کمک‌مان آمدند.»

او غصه‌دار خواهر ۵۱ ساله‌اش است که با این حادثه از دنیا رفت: «خواهرم فرزندی نداشت و با مادرم زندگی می‌کرد. این روزها مادرم حال و روز خوبی ندارد و دائم محترم را صدا می‌کند. چه می‌توانم بگویم. من دو خواهر دیگر هم به‌جز محترم داشتم که آنها هم از دنیا رفته‌اند و حالا هر سه‌شان را از دست داده‌ام.»

او بغضش را قورت می‌دهد تا بتواند حرف بزند: «بعدازظهرها ما به شالیزار می‌رفتیم و نهایت دریافتی‌مان در روز، فقط ۱۰۰ هزار تومان بود که با این‌گرانی‌های وحشتناک، کجای زندگی‌مان با این پول تامین می‌شود. شوهرم سال‌هاست از دنیا رفته و خودم کار می‌کنم. با سه بچه و این درآمد ناچیز که همیشه هم نیست، به‌سختی روزگارمان را می‌گذرانیم و بعد از این حادثه چند روز است که به شالیزار نرفته‌ام و نگران فردا و روزهای بعد هستم.»

اورژانس دیر آمد

مردانی که حوالی محل حادثه بودند، صدای داد و بیداد زن میانسال را شنیدند و برای کمک به سمت آنها دویدند. مصدومان را به کنار جاده اصلی بردند و با اورژانس تماس گرفتند و درخواست کمک کردند. یاسمن صفری، دختر مرضیه صفری، از وضعیت مادر در روز حادثه برای ما تعریف می‌کند: «آن روز در خانه بودم که مادرم آمد. او به‌شدت ترسیده بود و گریه می‌کرد. دست و پایش گلی بود که آنها را سریع شستم. اورژانس خیلی دیر برای کمک آمد و برای همین خاله محترم را به خانه مادربزرگم بردند و تازه آنجا بود که اورژانس از راه رسید. بعد از معاینه گفتند شانس زنده ماندنش فقط ۲ درصد است، اما پسردایی‌ام به اورژانس اصرار کرد او را به بیمارستان ببرید شاید بتوان جانش را نجات داد. خاله محترم را به بیمارستان بردند، اما متاسفانه عمرش به دنیا باقی نبود و از دنیا رفت و روز شنبه هم او را به خاک سپردیم.»

مهدی مرادی، برادر همسر محترم صفری هم از بی‌توجهی اورژانس بسیار گله‌مند است و به جام‌جم می‌گوید: «روستای ما کمترین فاصله را با شهر دارد و پس از تماس ما، کمتر از ۱۰ دقیقه طول می‌کشید اورژانس به محل حادثه برسد اما یک ساعت و نیم طول کشید تا بیاید. همسر برادرم، تا نیم ساعت بعد از حادثه، نبض داشت و اگر اورژانس زودتر می‌رسید و احیا انجام می‌شد، او حالا زنده بود. آنها از نظر مالی به‌شدت در مضیقه هستند و برای همین برای هزینه‌های مراسم دفن او با بخشداری و استانداری و حتی شخص بخشدار صحبت کردم اما دست رد به سینه‌مان زدند و گفتند ردیف بودجه نداریم.»

فکر کردم همه مرده‌اند

سمیه و عالیه ناطقی، دو خواهر ۴۵ و ۴۳ ساله‌ای هستند که همراه با سه نفر دیگر به شالیزار رفته بودند. عالیه در خانه است و حال و روز خوبی ندارد. پشت تلفن یک بند اشک می‌ریزد و از وحشتناک بودن آن حادثه می‌گوید: «ما تازه چند روز بود که به شالیزار می‌رفتیم و درآمد روزانه‌مان ۱۰۰ هزار تومان بود. کار را که شروع کردیم، یک لحظه نور شدیدی را دیدم و بعد بی‌حال شدم. کور شده بودم و لال. خیلی ترسناک بود. چهار نفر دیگر، چهار پنج متر پرت شده و با نیم متر فاصله از هم روی آب افتاده بودند. خواهر مرضیه خانم پشتش سوخته و پای یکی از خانم‌های کارگر هم سوخته بود. طوری روی آب افتاده بودند که احساس کردم همگی فوت شده‌اند. جیغ زدم و کمک خواستم که بعد از مدتی، مردان زیادی به کمک‌مان آمدند.»

حال عالیه چنان بد می‌شود که دیگر نمی‌تواند حرف بزند. سارا، یکی دیگر از خواهران سمیه و عالیه که از آنها پرستاری می‌کند، در ادامه صحبت‌های او می‌گوید: «عالیه دائم گریه می‌کند. بیشتر وقت‌ها چشم‌هایش بسته است و قلبش هم درد می‌کند. به ما می‌گوید حالت سکته، لال‌شدگی و تشنج دارد و دهانش قفل می‌شود. دکتر که جواب درستی به ما نمی‌دهد، اما می‌گوید به دلیل صاعقه این اتفاق افتاده و دارو تجویز کرده‌است. سمیه خواهر دیگرم حالش تا حدودی خوب است. با این‌که به دلیل شرایطش که تا حدی وخیم است، باید در بیمارستان بستری شود، اما به‌دلیل وجود کرونا مدام در رفت و آمد به بیمارستان است. پای سمیه هم به علت صاعقه، حالت فلج‌شدگی داشت که حالا بهتر است و می‌تواند تا حدودی راه برود.»

اخاذی به سبک فیلم «گشت ارشاد»

سه مرد که به شیوه فیلم گشت ارشاد از دختران و پسران نوجوان اخاذی می‌کردند، در دادگاه پای میز محاکمه قرار گرفتند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از یک‌سال قبل و به‌دنبال طرح شکایت‌های مشابه از سه مرد که از نوجوانان اخاذی می‌کردند، آغاز شد. یکی از شاکیان که پسر نوجوانی بود به ماموران گفت: من و دختر مورد علاقه‌ام در پارک نشسته بودیم و در حال صحبت بودیم که سه مرد با چهره و تیپی موجه سمت ما آمده و نسبت‌مان را پرسیدند. وقتی فهمیدند نسبتی نداریم با تهدید چاقو هر چه پول و گوشی تلفن‌همراه و طلا داشتیم سرقت کردند.

با افزایش شکایت‌ها، ماموران محل‌های تردد آنها را زیر نظر گرفته و موفق به دستگیری آنها شدند.

متهمان در تحقیقات گفتند: بیکار بودیم و پولی برای خرج کردن نداشتیم. تصمیم گرفتیم سراغ دختر و پسرهای نوجوان برویم و از آنها اخاذی کنیم. با بی‌سیم قلابی و چهره‌ای موجه سراغ طعمه‌ها رفته و از آنها اخاذی می‌کردیم. نوجوانان از ما می‌ترسیدند و وقتی تهدید می‌کردیم هرچه داشتند را تحویل ما می‌دادند.

متهمان در جریان تحقیقات به ۱۶ فقره اخاذی از دختر و پسرهای نوجوان اعتراف کردند و پرونده با صدور کیفرخواست به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه محاکمه ابتدا شکات به طرح شکایت خود پرداختند و خواستار مجازات متهمان شدند.

در ادامه متهمان در جایگاه قرار گرفتند و با قبول اتهام خود، مدعی شدند؛ سراغ دختر و پسرهای نوجوان می‌رفتیم که در برابر ما مقاومت نکنند. آنها خودشان از ترس به ما پیشنهاد می‌دادند که چیزی بدهند و رهایشان کنیم. حتی از ما کارت شناسایی هم نمی‌خواستند.

رئیس دادگاه: اگر خود شکات به شما پول می‌دادند چرا به رویشان چاقومی‌کشیدید؟

سرکرده باند: برای این‌که بترسند و قصد آسیب زدن به آنها را نداشتیم.

پس از دفاعیات متهمان، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

۲ روایت شیرین از ۲ عملیات اورژانس

نجات جان مادر با تماس پسر ۷ساله

گروه حوادث

در دو اتفاق جالب اورژانسی که یکی در اسفراین استان خراسان‌شمالی و دیگری در باشت استان کهگیلویه و بویراحمد رخ داد و در فضای مجازی هم سروصدا کرد، یک مادر مبتلا به دیابت با تماس تلفنی فرزندش با اپراتور ۱۱۵ اسفراین و راهنمایی‌های او از مرگ نجات پیدا کرد و در حادثه بعدی، تکنیسین اورژانس ۱۱۵ باشت نیز جان یک سگ زخمی را که به پایگاه جاده‌ای آمده بود، نجات داد.

شماره اورژانس را حفظ کردم

پریسا محمدی، مادر مبتلا به دیابت علیرضا حقانی‌رضایی می‌گوید: «۱۴ سال است به دیابت مبتلا هستم. آن روز هم قندم افت‌کرد و بدنم بی‌حس شد. پسرم که متوجه وضعیت‌ام شده بود از اورژانس ۱۱۵ اسفراین درخواست کمک‌کرد.»

علیرضای ۷ساله در گفت‌وگو با جام‌جم می‌گوید: «یک بار قبلا حال مادرم بد شده بود که اورژانس آمد و همان موقع من شماره ۱۱۵ را از روی خودروی اورژانس حفظ کردم تا اگر اتفاقی افتاد به مادرم کمک کنم. مدتی بعد دوباره حال مادرم بد شد. من که خیلی ترسیده بودم به خانه پدربزرگم که نزدیک خانه ماست، رفتم اما کسی نبود. دوباره به خانه برگشتم و سعی‌کردم با اورژانس تماس بگیرم اما گوشی مادرم رمز داشت و برای همین از طریق تماس‌های اضطراری با اورژانس تماس گرفتم.»

مهناز اسحاقی، اپراتور ۲۶ ساله اورژانس ۱۱۵ اسفراین که صدای ضبط‌شده او با علیرضا در فضای مجازی پخش شده است به خبرنگار جام‌جم می‌گوید: «ساعت ۱۰ صبح ۱۱ فروردین پسربچه‌ای تماس گرفت و با گریه گفت حال مادرش بد است. شرح حال را پرسیدم که گفت دچار افت‌قند شده است. سعی‌کردم او را از نظر روحی آرام کنم که شرح حال دقیق بدهد. از او آدرس خواستم و بچه هم با همان آدرس‌هایی که در ذهن داشت نشانی را داد. در همان حال که با او صحبت می‌کردم، همکارم آمبولانس را به محل اعزام کرد و همکاران در مدت کمتر از هشت دقیقه به محل رسیدند و اقدامات درمانی لازم را انجام دادند.»

امین کشوری، رئیس اورژانس ۱۱۵ اسفراین در مورد علت تاخیر در اعلام این خبر به ما می‌گوید: «تعداد تماس‌ها زیاد است و ما معمولا پس از پایان هر ماه، پرونده تماس‌های آن ماه را درخصوص نحوه رفتار نیروها، زمان ماموریت، رضایت‌سنجی از ظاهر و کار و... بررسی می‌کنیم که متوجه این پرونده و سوزصدای کودک شدیم که خوشبختانه ختم بخیر شد و فکر نمی‌کردیم تا این حد بازتاب داشته باشد. به‌هرحال چون در فروردین با شرایط قرمز کرونایی مواجه بودیم و تعداد نیروهای حاضر در اورژانس نیز کم بود، برای همین با تاخیر متوجه این تماس شدیم.»

پناه بردن سگ زخمی به پایگاه اورژانس

نام اورژانس ۱۱۵ باشت استان کهگیلویه و بویراحمد به‌دلیل درمان یک سگ تا مدتی سرزبان‌ها بود. سیدمحمد تقی‌پور، تکنیسین اورژانس کهگیلویه و بویراحمد که سگی را درمان کرد، دراین‌باره به جام‌جم می‌گوید: «چند روز پیش در حیاط اورژانس جاده‌ای باشت بودیم که دیدیم سگی لنگ‌لنگان وارد حیاط شد و به‌سرعت به سمت ما آمد. روی زمین دراز کشید و دست چپش را بالا آورد. نگاه که کردم، دیدم زخم است. با استفاده از وسایل درمانی، زخم را شست‌وشو داده و بعد از پانسمان، دست شکسته‌اش را آتل بندی‌کردم. با این‌که حیوان درد می‌کشید اما دستش را ثابت نگه‌داشته بود. همکارم لحظات آخر فیلم‌گرفت، گفتم نگیر که گفت می‌گیرم برای خودمان بماند اما در فضای مجازی منتشر شد. بعد از درمان سعی‌کردیم سگ را به خارج از حیاط هدایت‌کنیم اما نمی‌رفت و اطراف من و همکارم بود. مقداری آب و نان بیرون حیاط گذاشتیم و سگ هم کم‌کم از حیاط خارج شد. سگ تا شب کمی دورتر از اورژانس ایستاده بود و انگار نگهبانی می‌داد. بعد از آن دیگر سگ را ندیدیم اما به‌هرحال این وظیفه ماست که به انسان یا حیوان کمک کنیم.»

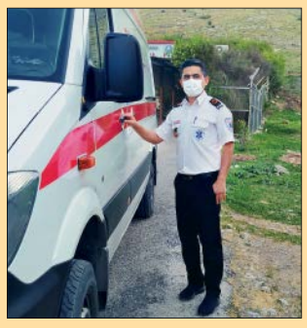

تلنگر

قتل، پایان رابطه پسر جوان و زن میانسال

پسر ۲۶ساله موبایل فروش به اتهام قتل زن میانسال در تهران بازداشت شد. او در تحقیقات مدعی شد مقتول از او اخاذی می‌کرده که همین باعث شده وی را با ضربه‌های مرگبار چاقو به قتل برساند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، شامگاه یازدهم اردیبهشت امسال جسد زنی میانسال در راهروی طبقه اول ساختمان دو طبقه‌ای درخیابان ابوذر تهران ازسوی ماموران کلانتری امامزاده حسن پیدا شد. ۱۲ضربه چاقو به بدنش اصابت کرده و گلویش هم بریده شده بود. تحقیقات نشان می‌داد که او مهمان زن صاحبخانه بوده و وقتی برای بازکردن در خانه بیرون رفته به قتل رسیده است. زن صاحبخانه به عنوان اولین مظنون بازداشت شد اما وقتی پلیس جنایی دوربین‌های اطراف خانه محل جنایت را بازبینی کرد و معلوم شد صاحبخانه در ماجرا نقشی نداشته و قاتل مردی است که دوربین‌ها تصویرش را ثبت کرده‌اند، آزادشد. ماموران در جریان تحقیقات سرنخ‌هایی یافتند که نشان می‌داد زن کشته شده رابطه عاشقانه‌ای با مرد موبایل فروشی داشته که مشخصات او با تصویر به دست آمده از قاتل در محل جنایت مطابقت دارد.

متهم تحت تعقیب پلیس قرار گرفت و دو روز پیش در مغازه‌اش دستگیر شد. متهم ۲۶ساله در تحقیقات گفت: سه سال قبل آن زن برای خرید گوشی به مغازه‌ام آمد که همین باعث آشنایی وارتباط‌مان شد. هر چند او ۲۰سال ازمن بزرگتر بود اما به هم علاقه‌مند شده و قصد داشتم با او ازدواج کنم اما متوجه شدم خانواده‌ام دختریکی ازاقوام را برای ازدواج با من درنظرگرفته‌اند. می‌دانستم اگر با زن میانسال ازدواج کنم خانواده‌ام مخالفت می‌کنند و باید قید همه‌چیز را بزنم. بازن میانسال حرف زدم و خواستم فراموشم کند و دست از این دلدادگی که سرانجامی ندارد بردارد اما قبول نمی‌کرد. تهدید می‌کرد اگر با او ازدواج نکنم موضوع را به خانواده‌ام می‌گوید و من و خانواده‌ام را به دردسر می‌اندازد. زن میانسال حاضر به جدایی نبود و علاوه بر آن برای افشا نشدن رابطه‌مان تهدید می‌کرد.

وی افزود: بارها پول زور از من گرفت. از دست اخاذی‌ها و پول‌های زوری که می‌گرفت خسته شده بودم. چاقو را در جیبم گذاشتم و به او زنگ زدم که فهمیدم خانه دوستش است. به بهانه حرف زدن به آن خانه رفتم. خواستم ترکم کند و دیگر پولی از من نگیرد که قبول نمی‌کرد. عصبانی شدم و با چاقو به او ضربه زدم و بعد از بریدن گلویش از آن خانه بیرون آمده و پیاده فرار کردم.

حبیبا... صادقی، بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران با تائید این خبربه جام‌جم گفت: با اعتراف متهم پرونده و ادعاها درباره انگیزه‌اش از جنایت، تحقیقات ازاو دراداره دهم پلیس آگاهی تهران ادامه دارد.

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

شرکت پالایش نفت بندرعباس (سهامی عام)

شماره ۱۴۰۰/۰۰۳ نوبت اول

موضوع آگهی: تهیه و تامین و راهبری خودروهای سبک و نیمه سنگین مورد نیاز پالایشگاه

آخرین مهلت اعلام آمادگی و ارسال رزومه: پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۲

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت www.BAORCO.IR و یا خبرگزاری شانا www.shana.ir و www.TENDER@NIORDC.IR مراجعه نمایید.

روابط عمومی و بین‌الملل

آگهی مناقصه شماره ۱۴۰۰/۰۱

شرکت تولیدی گداز قطعه‌کیا (سهامی خاص)

شرکت تولیدی گداز قطعه‌کیا (سهامی خاص) وابسته به شرکت مگاموتور در نظر دارد، اقلام ذیل را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید.

متقاضیان شرکت در این مناقصه جهت دریافت اسناد حداکثر تا یک هفته از تاریخ انتشار آگهی به محل کارخانه واقع در استان لرستان، ازنا، کیلومتر ۵ جاده دورود، منطقه ویژه اقتصادی ازنا مراجعه و یا با شماره تلفن: ۴۳۴۳۵۹۶۰-۰۶۶ یا ۰۹۳۹۹۷۴۴۱۴۴ تماس حاصل فرمایند.

ردیف	شرح و مشخصات کالا	مقدار درخواستی
۱	روغن هیدرولیک (بهران یا پارس)-H68	۲۰ بشکه (هر بشکه ۲۲۰ لیتر)
۲	روغن هیدرولیک (بهران یا پارس)-H32	۲۰ بشکه (هر بشکه ۲۲۰ لیتر)
۳	دایکوت DL 5022 A – ایتالیایی	۳,۰۰۰ لیتر
۴	روغن آب صابون ماشینکاری آلومینیوم ۱۶۰۳	۱۰ بشکه (هر بشکه ۲۲۰ لیتر)

آگهی مناقصه عمومی

پشتیبانی قرارگاه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد، رنگ آمیزی نمای ساختمان‌های کوی شهید فلاحی را از طریق مناقصه عمومی به شرکت‌ها و پیمانکاران واجد شرایط که دارای رتبه متناسب ابنیه از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور می‌باشند واگذار نماید. لذا از شرکت‌ها و پیمانکاران واجد شرایط دعوت بعمل می آید ظرف مدت ۵ روز از تاریخ درج آگهی با معرفی نامه نسبت به بازدید و دریافت مدارک مناقصه به آدرس زیر مراجعه نمایند.

آدرس: لویزان، خیابان شهید شعبانلو، منازل کوی شهید فلاحی، خدمات کوی شهید فلاحی

بدیهی است سازمان برگزار کننده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می‌باشد و الزاما پایین‌ترین قیمت مبنای برنده مناقصه نمی‌باشد.

هزینه درج آگهی مناقصه به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

م الف/ ۵۳۸ ۱۱۳۳۹۸۰